

## مبنای اصالت روح و فطرت در روایات اسلامی و دلالت‌های تربیتی آن

محمد لطیف محبی<sup>۱</sup>

### چکیده

پژوهش حاضر باهدف تبیین دو مبنای انسان‌شناسی اصالت روح و فطرت در روایات اسلامی و دلالت‌های تربیتی آن، با روش توصیفی-اسنادی و تحلیل محتوا انجام گرفته است. بررسی مبانی از محوری‌ترین موضوعات در حوزه علوم انسانی است. مبانی به تمام هست‌ها و نیست‌ها، ریشه‌ها و شالوده‌های زندگی انسان ارتباط داشته و روی تمام ابعاد حیات انسانی اثرگذار است. هیچ نوع رفتار و از هیچ‌کسی و با هر گرایشی بدون مبنای رفتاری نیست. اصالت روح در اینجا به این معناست که بخش اصیل وجود آدمی روح اوست. تحلیل مبنای اصالت روح در روایات اسلامی محور آراء و دیدگاه‌های متفاوتی قرار گرفته است. مبنای فطرت یا سرشت مشترک نیز از موضوعات مهم و چالش‌برانگیز بوده و دارای دلالت‌های مختلف در زندگی انسان است. برخی از یافته‌های پژوهش عبارت‌اند از: حدود نصف از معارف اسلامی، مبتنی بر اصالت روح است. اغلب محققان در این زمینه به آیات مبارکه تمسک کرده و در باب روایات مربوطه به دلیل پیچیدگی و تعارضات، به‌صرف استناد قانع گردیده و به مرحله جمع‌بندی نرسیده‌اند. وانگهی اصالت روح اغلب از مسیر معلول به علت صورت گرفته است؛ یعنی از طریق آثار فقهی، کارکردها، ویژگی‌ها و مانند آن. اصطلاح مبنای فطرت نیز در منابع و ادبیات اسلامی و روان‌شناسی با عبارات مختلف مانند سرشت مشترک، شاکله، ذات، هویت، سجیت، معرفت‌ها و گرایش‌های ذاتی، تکوینیات، نوع هدایت و فطرت یادشده است. این دو مبنا دارای دلالت‌ها و کارکردهای مختلفی در زندگی انسان است.

واژگان کلیدی: مبنای، روح، فطرت، روایات اسلامی و دلالت تربیتی.

### مقدمه

یکی از مباحث مهم و ریشه‌ی در حوزه تعلیم و تربیت، بحث مبانی در روایات اسلامی است. منظور از مبانی در روایات شالوده‌ها، پایه‌ها و اصول اساسی است که از نحوه نگرش روایات اسلامی به انسان به‌دست آمده است و نظام تعلیم و تربیت اسلامی بر آن‌ها استوار است (بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۳۰). مبانی به گزاره‌های اشاره دارد که یا بدیهی‌اند و یا در علوم دیگر به اثبات رسیده است ولی مهم در اینجا نگاه روایات به این مبانی است که در روایات اسلامی کدامیک از این مبانی

---

<sup>۱</sup>. دکتری قرآن و علوم تربیتی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی. Mohebi ۱@gmail.com.

مورد تأیید قرار گرفته و سازوکار و شرایط آن چیست؟ در این میان دو مبنای انسان‌شناسی «اصالت روح» و مبنای «فطرت» که موضوع این تحقیق می‌باشند، نیز در روایات اسلامی به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم محل بحث و گفتگو واقع شده‌اند.

مبنای فطرت در منابع مختلف با عناوین متعددی از قبیل: ذات، نوع هدایت، هویت، شاکله، سرشت مشترک، سنجیت، گرایش‌ها و معرفت‌های درون‌ذاتی و جز آن یادشده است ولی مبنای اصالت روح در حوزه روایات بسیار چالش‌برانگیز بوده و در این زمینه روایات متعدد، مختلف، متضاد و گاه متناقض‌اند! به‌گونه‌ای که استدلال با آن‌ها و اظهارنظر قطعی برای یک پژوهشگر مشکل است. احادیث و روایات مربوط به روح در مجامع روایی و حدیثی مختلف از جمله در بحارالانوار، اصول کافی، وسائل الشیعه، مستدرک الوسائل، اصول کافی و دیگر منابع روایی در دسترس و تفسیرهایی روایی و مانند آن آمده است که به جنبه‌های مختلف روح از قبیل: وحدت و تعدد روح، کیفیت و چگونگی روح، هویت و ماهیت روح، تقدم روح، کارکرد و فواید روح، آثار فقهی و حقوقی روح و مانند آن پرداخته است که ظواهر برخی از آن‌ها در تضاد با آیات و دیگر روایات است و برخی نیز مؤیدند. به‌خصوص که روایات مانند آیات دارای تفسیرهای معتبر نیستند و به‌علاوه بحث سندی و محتوایی از منظر علم رجال و درایه ذیل این‌گونه روایات نیز به‌طور جامع و عالمانه صورت نگرفته است.

اما قرآن کریم در زمینه اصالت روح، به‌خصوص با تبیین مفسران و علم مفردات و سیاق آیات مربوطه روشن است. جمع‌بندی روایات در زمینه روح و اصالت آن کاری است طاقت‌فرسا و علمی (موضوع مستقل برای پژوهش) و نیازمند به علم حدیث‌شناسی که از عهده هرکسی برنمی‌آید؛ زیرا روایات در این زمینه مختلف است. در برخی موارد کلمه روح با واژه نفس و مانند آن نیز مرادف به‌کاررفته است. گاه روح مقدم بر بدن و زمانی مؤخر از آن وارد شده است و هم‌چنین تعدد ارواح و تقدم برخی ارواح بر دیگری و انواع ارواح در عالم خلقت.

بدین ترتیب در بررسی مبنای اصالت روح در روایات، روایتی که به‌طور مستقیم به اصالت روح پرداخته باشد با مطالعه روایات در بحار و اصول کافی و خصال صدوق و مانند آن مشاهده نگردید ولی به‌طور غیرمستقیم در ابواب مختلف به‌ویژه باب «روح» مجامع روایی و در ابواب مختلف فقهی می‌توان روایات دال بر اصالت روح را جستجو کرد.

یکی از منابع در این زمینه با عنوان: اصول و مبانی تعلیم و تربیت در قرآن؛ اثر رضا فرهادیان است که در تبیین اصالت روح به روایات استناد مطلوب مشاهده نگردید گرچه در بحث فطرت استناد کافی به روایات وجود دارد. البته روح و نفس - بنا بر یک احتمال طبق نظر حسن معلمی به یک معنایند و بدن از طرف دیگر هریک دارای ویژگی‌های مشترک نیز هستند از قبیل: تکامل، تأثیر و تأثر، مثبت و منفی یا خوب و بد، نیازمندی هریک به دیگری و مانند آن. از طرف دیگر هریک دارای ویژگی‌های منحصر به فردی نیز هستند و آنگهی رابطه این دو مهم است؛ چراکه با درک درست از این رابطه می‌توان به اصالت روح پی برد. کتاب دیگر با عنوان: نفس و روح در فلسفه اسلامی و آیات و روایات؛ اثر آقای حسن معلمی است که روایات مختلف و متضاد باب روح را ذیل آیات مربوطه طبقه‌بندی، تحلیل و بررسی کرده است ولی در باب

اصالت روح بحث مستقل از منظر روایت ندارد. به طور غیرمستقیم اشاره‌های در برخی موارد دارد، مطالعه این منبع تا حدودی نگرانی را برطرف می‌کند ولی در آخر قضاوت را واگذار به اهل تحقیق نموده و به یک جمع‌بندی قطعی نرسیده است.

وانگهی منظور از اصالت چیست؟ آیا مراد اصالت ارزشی و دینی است؟ یا ذاتی و تکوینی، یا کمی و یا کیفی و یا خلقتی، یا اصالت در بقاء و ... کدامیک منظور است؟ یا تقدم زمانی؟ یا کارکرد و فواید بیشتر؟ و یا...؟ بنابراین باب بحث هم چنان برای اهل نظر در این زمینه باز است.

## الف- مبنای اصالت روح

### روح در لغت و اصطلاح

روح (به ضم راء) در لغت به معنای نفس است که بدن با آن حیات می‌گیرد (خلیل فراهیدی، العین، ج ۳، ص ۲۹۱). روح جوهر مجردی است که به معنای روان است و در برابر جسم قرار می‌گیرد. در قرآن روح و مشتقات آن بیست و یک بار تکرار شده است (علی اکبر فرشی، قاموس قرآن، ج ۴، ص ۱۳۱). در اصطلاح تعریف‌های متعددی از ناحیه فیلسوفان ذکر شده است. افلاطون این گونه تعریف کرده است: نفس مبدأ و منشأ حرکت است و آن موجودی است که بالخصوص دارای عقل و خرد و نامرئی است و با این که از بدن ممتاز است ولی از بدن اثر می‌پذیرد (فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه، ج ۱، ص ۲۳۹-۲۴۰)؛ و علامه طباطبایی در تعریف نفس (روح) می‌گوید: النفس جوهر مجرد ذاتاً، متعلق بالماده فعلاً (حسن معلمی، ۱۳۹۶، ص ۳۵).

### اهمیت و ضرورت

مبحث اصالت روح در آموزه‌های دینی و اسلامی از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا به قول شهید مطهری: «نیمی از معارف اصیل غیرقابل انکار اسلامی بر اصالت روح و استقلال آن از بدن و بقای بعد الموت آن استوار است؛ هم چنان که انسانیت انسان و ارزش‌های واقعی انسانی بر این حقیقت استوار است و بدون آن، همه آن‌ها موهوم محض است (مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۵۰۷؛ عباس نیکزاد، ۱۳۸۲، ص ۱۳).

عنوان روح در روایات از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گرفته است و روایاتی که به طور مستقیم به اصالت روح پرداخته باشند با بررسی اجمالی روایات مربوطه مشاهده نگردید ولی با آن هم از برخی روایات به طور غیرمستقیم می‌توان به اصالت روح پی برد؛ یعنی در برخی موارد از مطالعه ویژگی‌های روح، کارکرد روح و گاه از مطالعه آثار فقهی و مانند آن می‌توان به اصالت روح پی برد. گرچه این عنوان از منظر آیات راحت‌تر است؛ زیرا آیات در این زمینه تا حدودی واضح الدلالة اند؛ به ویژه با تفهیم مفسران ذیل آیات مربوطه. از همین رو پژوهشگران اغلب به مبانی قرآنی بسنده کرده‌اند و برخی دیگر

که به روایات تمسک کرده‌اند نیز کمتر به جمع‌بندی روایات پرداخته‌اند. در ذیل برخی از روایات مربوط به اصالت روح ذکر گردیده و با روش توصیف و تحلیل محتوی، موردبررسی قرار می‌گیرد.

۱. روایاتی که جنس روح را دارای مقام عالی، الهی و ملکوتی به حساب آورده است؛ یعنی ادراک، بینایی، قدرت و قوت به روح نسبت داده شده است: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَحَدٌ صَمَدٌ وَ الصَّمَدُ الشَّيْءُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ جَوْفٌ وَ إِنَّمَا الرُّوحُ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِهِ لَهُ بَصَرٌ وَ قُوَّةٌ وَ تَأْيِيدٌ يَجْعَلُهُ اللَّهُ فِي قُلُوبِ الرُّسُلِ وَ الْمُؤْمِنِينَ (تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۱۶؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۶).

دلالت حدیث بر اصالت و تعالی روح: در این حدیث اصل وجود روح و خلقت آن مفروض گرفته شده است و بلکه به آن تصریح نیز شده است و سخن از فعالیت و توانمندی و کارکرد آن است. از آنجا که بصیرت و درک از اعمال روح انسان است و در این حدیث نیز به روح نسبت داده شده است؛ ارزش روح و مرتبه علوی آن را می‌رساند؛ در نتیجه چشم و دیگر اعضا ابزار توانمندی برای دیدن؛ گوش دادن؛ شناخت پیدا کردن و تجزیه و تحلیل‌اند. در این حدیث اصالت روح از طریق معلول صورت گرفته؛ یعنی روح دارای منابع و ابزارهای شناخت و قوت و تأیید معرفی شده است. البته این حدیث تأکید دارد بر این که روح سالم در قلب‌های انبیاء و مؤمنان است ولی مفهوم مخالف ندارد تا غیر انبیاء و مؤمنان دارای روح نباشند.

۲. در روایتی دیگری آمده است: خلق الله عالمین متصّلین، فعالم علوی و عالم سفلی و ترکیب العالمین جمیعاً فی ابن آدم فشهد آدم ان لا اله الا الله و خلقه بنفس و جسد و روح، فروحه التي لا تفارقه الا بفراق الدنيا و بنفسه التي یری بها الاحلام و المنامات و جسمه الذي یبلی و یرجع الی التراب (شیخ مفید، الاختصاص، ۱۴۱۴، ص ۴۳).

دلالت حدیث بر اصالت و تعالی روح بر بدن: از ویژگی‌های که برای نفس و روح - برخی به یک معنا گرفته‌اند و بعضی گفته‌اند نفس به ترکیبی از روح و بدن اطلاق می‌شود یا روح جنبه ملکوتی دارد و نفس دارای مراتب است و... و بدن آورده است معلوم می‌شود که نفس و روح اصیل است؛ زیرا آن از بدن مفارقت کرده و خواص خواب دیدن نیز مربوط به آن است ولی بدن اسیر خاک بوده و ابزار بودنش نیز در ترک روح، بی‌خاصیت می‌شود. البته اگر خداوند بخواهد قابلیت زنده شدن را دارد چون از بین نرفته ولو شکل آن تغییر کرده باشد؛ چرا که در نظام خلقت چیزی موجود از بین رفتنی نیست بلکه آنچه صورت می‌گیرد تبدیل شدن یک ماده و انرژی به انرژی دیگری با قالب و شکل دیگری است.

۳. در برخی از روایات، روح موجودی ملکوتی و اعلی نسبت به ماده و مادیات معرفی شده است که روح انسان [نفس ناطقه] می‌تواند یک مصداق از آن باشد. الْعِیَاشِيُّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» قَالَ الْبَتَّى فِي الدَّوَابِّ وَ النَّاسِ قُلْتُ وَ مَا هِيَ قَالَ هِيَ مِنَ الْمَلَكُوتِ مِنَ الْقُدْرَةِ (بحار، ج ۵۸، ص ۴۲). در روایتی دیگری ذیل همین آیه، امام صادق (ع) می‌فرماید: خَلَقَ أَعْظَمُ مِنْ جِبْرِئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ هُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ يُفَقِّهُهُمْ وَ هُوَ مِنَ الْمَلَكُوتِ (بحار، ج ۵۸، ص ۴۲). گرچه تفسیر واقعی و تطبیق روایت بر روح انسانی مشکل است ولی از مجموع

روایات با این مضمون می‌توان عالی بودن حقیقت روح و الهی بودن و ملکوتی بودن آن را استفاده کرد (حسن معلمی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۲)؛ زیرا اطلاق ملکوت، خلق اعظم و مانند آن بر بدن نگردیده است.

۴. ذیل آیه و نفخت فيه من روحی (حجر: ۲۹؛ ص: ۷۲) روایاتی آمده است که با همه اختلاف در محتوا و ادبیات متفاوت؛ ولی از آن‌ها برتری روح، ماهیت متعالی داشتن روح و ملکوتی و علوی بودن آن و شرف آن بر بدن و ماده و مادیات؛ به دلیل نسبت دادن آن به ذات الهی «من روحی» استفاده می‌شود (حسن معلمی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۳).

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي « قَالَ رُوحُ اخْتَارَهُ اللَّهُ وَ اصْطَفَاهُ وَ خَلَقَهُ وَ أَصَافَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَ فَضَّلَهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَرْوَاحِ فَأَمَرَ فَتَفَخَّ مِنْهُ فِي آدَمَ. امام باقر (ع) ذیل آیه «و نفخت من روحی» فرمود، روح مختار و برگزیده شده است؛ از این رو خداوند آن را به خود نسبت داده و آن را بر دیگر ارواح برتری داده و از آن روح در آدم دمیده است (توحید صدوق، ص ۱۷۰؛ بحار، ج ۴، ص ۱۱).

امام صادق در تفسیر عبارات «من روحی» می‌فرماید: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي قَالَ مِنْ قُدْرَتِي (بحار ج ۴، ص ۱۲). امام صادق در تفسیر عبارات «من روحی» می‌فرماید مراد قدرت است که نشانه برتری روح بر جسم است. در روایت دیگر: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرُّوحِ قَالَ هِيَ مِنْ قُدْرَتِهِ مِنَ الْمَلَكُوتِ. در این روایت امام صادق (ع) در پاسخ سؤال از روح می‌فرماید: روح دارای خصلت قدرت و ملکوتی است (بحار، ج ۴، ص ۱۳). مطابق احادیث فوق کلمه الروح» به حقیقتی اشاره دارد که در حضرت آدم و عیسی و در همه انسان‌ها پرتوی از آن هست ... و آن یک امر مجرد عالی متعالی و ملکوتی است (حسن معلمی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۳). به دلیل همین نفخ روح در حضرت آدم و نوع انسان بود که انسان خلیفه خدا و عالم به اسمای الهی شد.

قابل یادآوری است که اصالت روح به این معنا نیست که روح انسان جبراً کمال‌گرا باشد بلکه قلب، روح، نفس، جان و حقیقت انسان نسبت به کمال و تکامل و اتصاف به صفات الهی و یا به سمت اتصاف به صفات ضد انسانی حالت بالقوه دارد که انسان با اختیار خود و هدایت الهی می‌تواند حرکت کند تا روح خود را تکامل داده و الهی بسازد و یا به سمت حیوانی و شیطانی حرکت کند (حسن معلمی، ۱۳۹۶، ص ۲۴۴).

۵. در روایتی از معصوم (ع) در بخش روح» این‌گونه آمده است: ... ثُمَّ جُعِلَتْ فِيهِ الرُّوحُ فِيهِ عَرَفَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ وَ الرُّشْدَ مِنَ الْغَيِّ وَ بِهِ حَيَورَ وَ تَقَدَّمَ وَ اسْتَتَرَ وَ تَعَلَّمَ وَ دَبَّرَ الْأُمُورَ كُلَّهَا (بحار، ج ۵۸، صص ۱۰۷ و ۲۸۶). از این بخش آخر روایت فوق استفاده می‌شود که روح اصیل است؛ زیرا برخلاف بدن و جسم، دارای کارکردهای فوق مادی است همانند: شناخت حق از باطل و رشد و گمراهی، تدبیر امور و آگاهی و مانند آن. البته روایاتی نیز وجود دارد که دلالت بر تقدم روح بر بدن دارند که در دلالت آن‌ها خدشه شده است (حسن معلمی، ۱۳۹۶، ص ۳۳۱).

۶. تفکیک روح عقلی در خواب از بدن، نشانه اصالت عقل است: امام کاظم (ع) می‌فرماید: رُويَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع يَقُولُ إِنَّ الْمَرْءَ إِذَا نَامَ فَإِنَّ رُوحَ الْحَيَوَانِ بَاقِيَةً فِي الْبَدَنِ وَ الَّذِي يَخْرُجُ مِنْهُ رُوحُ الْعَقْلِ فَقَالَ عَبْدُ الْغَفَّارِ الْأَسْلَمِيُّ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ

وَجَلَّ اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا إِلَى قَوْلِهِ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى أَمْ لَيْسَ تُرَى الْأَرْوَاحُ كُلُّهَا تَصِيرُ إِلَيْهِ عِنْدَ مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ مَا يَشَاءُ وَيُرْسِلُ مَا يَشَاءُ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ ع إِنَّمَا يَصِيرُ إِلَيْهِ أَرْوَاحُ الْعُقُولِ فَأَمَّا أَرْوَاحُ الْحَيَاةِ فَإِنَّهَا فِي الْأَبْدَانِ لَا تَخْرُجُ إِلَّا بِالْمَوْتِ وَ لَكِنَّهُ إِذَا قُضِيَ عَلَى نَفْسِ الْمَوْتِ قَبَضَ الرُّوحَ الَّذِي فِيهِ الْعَقْلُ وَ لَوْ كَانَتْ رُوحُ الْحَيَاةِ خَارِجَةً لَكَانَ بَدَنًا مُلْقًى لَا يَتَحَرَّكُ وَ لَقَدْ ضَرَبَ اللَّهُ لِهَذَا مَثَلًا فِي كِتَابِهِ فِي أَصْحَابِ الْكَهْفِ حَيْثُ قَالَ وَ ثَقَلَبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشِّمَالِ أَمْ فَلَا تَرَى أَنَّ أَرْوَاحَهُمْ فِيهِمْ بِالْخَرَكَاتِ (بحار، ج ۵۸، ص ۴۳، ح ۱۹؛ میزان الحکمه، ج ۴، ص ۵۴۳). به نظر می‌رسد دلالت حدیث بر اصالت روح از این جهت است که در عالم خواب، بدن سر جای خود باقی بوده ولی روح عقلی می‌تواند از آن جدا گردیده و در زمان مناسب نیز برگردد گرچه روح حیوانی باقی است.

۷. روح مؤمنون رابطه خوبتر و شدیدتری به روح خداوند دارد: کافی در حدیثی دارد: عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنْ اشْتَكَى شَيْئًا مِنْهُ- وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ وَ أَرْوَاحُهُمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ وَ إِنْ رُوحُ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصَالًا بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا (اصول کافی، ج ۲، ۱۶۶، ح ۴)؛ و قرب الهی نیز منظور قرب مکانی است و نه مکانی؛ لذا ارتباط با خدا نیز مربوط به روح و نفس ناطقه است ولی رشد و کمال روح نیز به رشد و کمال جسمانی ارتباط مستقیم و غیرمستقیم دارد. به عنوان مثال اغلب از ارزش‌های انسانی و اسلامی و کمال روحی به تلاش‌های مانند: جهاد، انفاق، مهاجرت، تحصیل علم، نظافت و حفظ محیط‌زیست، جلوگیری از ظلم و تلاش برای عدالت، صلح و رحمت و انجام کامل عبادات، سفر حج و صدها نمونه دیگر که تلاش جسمانی از پیش نیازهای کمال روح است و برعکس روح بزرگ نیز بر تلاش‌های انسان می‌افزاید.

۸. انسان در تمام فعالیت‌های بدنی نیازمند به معرفت است و معرفت از کارکرد روح است: عَنْ اميرالمومنين (ع) يَا كَمِيلُ مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ (بحار، ج ۷، ص ۲۶۷؛ الحرانی، تحف العقول، ص ۱۷۱). البته انسان نیازمند به بدن به عنوان ابزار نیز است ولی حرکت‌های معنادار و هدفمند از انسان بدون معرفت ممکن نیست.

۹. برخی روایات می‌گویند: خَلَقَ اللَّهُ عَالَمَيْنِ مُتَّصِلَيْنِ فَعَالَمٌ عَلَوِيٌّ وَ عَالَمٌ سَفَلِيٌّ وَ رَكَّبَ الْعَالَمَيْنِ جَمِيعًا فِي ابْنِ آدَمَ (شیخ مفید، الإختصاص، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۴۲). خداوند دو عالمی به نام عالم علوی و سفلی یا [روح و بدن] را در انسان جمع کرده است؛ ادبیات و کلمات و واژه‌های حدیث دلالت بر اصالت روح دارد؛ زیرا عبارت «علوی» و «سفلی» حاکی از درجات طولی و تقدم و تأخر ارزشی‌اند.

۱۰. در باب معیار ارزش هر انسان، روایات ارزش انسان را به معرفت و دانسته‌های آن می‌داند؛ و درک و بصیرت در حوزه روح است اولاً و ثانیه و بالعرض به جسم به عنوان ابزار است: عَلِي (ع) می‌فرماید: وَ قَدَّرَ كُلَّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُ [ما يعلمه] فَتَكَلَّمُوا فِي الْعِلْمِ تَبَيَّنَ أَقْدَارُكُمْ (تحف العقول، ص ۲۰۸؛ میزان الحکمه، ج ۶، باب ۲۸۳۶). ارزش هر انسانی به اندازه‌ای چیزی است که می‌داند.

۱۱. در روایات متعددی برای روح از منظرهای مختلفی، درجات و مراتبی متعددی ذکر شده است؛ جدا از تحلیل واقعی این دسته از روایات، آنچه از روایات استفاده می شود، اصالت روح است از آن نظر که روح دارای ابعاد یا درجات یا مراتب متعددی است که بالاترین مرتبه آن ویژه معصومان است ولی بدن این توانمندی را ندارد (تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۵۳). تفسیر نمونه در ج ۱۲، ص ۲۵۴، چهار دلیل بر اصالت روح می آورد اما از روایت استفاده نشده است.

۱۲. قرب منزلتی و مکانی مربوط به روح انسانی است و گرنه قرب مکانی منجر به تشبیه و تجسیم گردیده و باطل است: در حدیث طویلی در وسائل الشیعه این گونه می آورد «... انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي رُوحُهُ عِنْدِي وَ جَسَدُهُ فِي طَاعَتِي سَاجِدٌ...» (وسائل، ج ۵، ص ۲۹۷، باب ۶۹). در این حدیث از روح و جسم، تمجید شده است ولی منزلت روح و اصالت آن برجسته است و بدن ابزاری خوبی برای عبادت معرفی شده است.

۱۳. برخی از روایات، شناخت روح را سودمندترین معرفت‌ها معرفی کرده‌اند: امیرالمومنین (ع) می فرماید: مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَتَمُّ الْمَعَارِفِ (غررالحکم، ص ۳۱۹). علامه محمدتقی جعفری در توضیح حدیث می فرماید: نیازی به توضیح نیست که این نفس (من، شخصیت و روح است) است که آدمی همه استعدادها و فعالیت‌های علمی و معرفتی را به دست می آورد (محمدتقی جعفری، ۱۳۸۶، ص ۱۸۱).

۱۴. اهمیت روح از نظر «تصعید و شناخت» یعنی برخی از روایات به تکامل معنوی و تصعید روح اشاره کرده و شناخت و ساختن آن، از ناحیه خداوند، نشانه محبوبیت بنده نزد خداوند است. البته جسم نیز دارای رشد و تکامل است و روح دارای حرکت غیر تکاملی و منحط نیز است؛ ولی شناخت روح و کارکردهای آن و تکامل معنوی آن، ارزش مضاعف دارد: امیرالمومنین (ع) می فرماید: عِبَادَ اللَّهِ إِنْ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ فَأَسَّ شَعَرَ الْحُزْنِ وَ تَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ (نهج البلاغه، خطبه ۸۷) ای بندگان خدا از محبوب‌ترین بندگان خدا در پیشگاه ربوبی، بنده‌ای است که خداوند او را در شناخت نفس خود و ساختن آن یاری کند (محمدتقی جعفری، ۱۳۸۶، ص ۱۶۷)؛ که درک حزن و خوف (انفعالات نفسانی) و هدایت قلبی مربوط به روح است؛ زیرا واژه قلب در قرآن به معنای روح است.

۱۵. در برخی از روایات، اصالت روح و فرعی بودن بدن با عبارت «لفظ و معنا» آمده است: قال علی (ع) الروح فی الجسد کالمعنی فی اللفظ (شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۳، ص ۴۱۶) روایت نقش اصالتی روح و ابزار و قالب بودن لفظ را تبیین نموده است.

۱۶. روح سبب حیات جسم است: «... کما ان الارواح تصیر سببا للحیات (سفینه البحار، ج ۳، ص ۴۱۶). بدین ترتیب روح حقیقتی است که حیات از آن حاصل می شود و شرط زنده خواندن هر موجودی جاری بودن روح در آن است، به عبارتی روح مایه حیات است (نفس ناطقه). تمام ملکات فاضله و رذیله از قبیل علم، آگاهی، تخصص، جهل، شجاعت، ترس و... مربوط به روح است.

۱۷. روح بر بدن مسلط بوده و بر آن احاطه دارد: در برخی از روایات آمده است «... إِنَّ الرُّوحَ لَا تُمَازِجُ البَدْنَ وَلَا تُوَكِّلُهُ، وَ إِنَّمَا هِيَ كِلَلٌ لِلْبَدَنِ مُحِيطَةٌ بِهِ» (رضابرنجگار و علی نقی خدایاری، ۱۳۹۰، ص ۵۴؛ بصائر الدرجات، ص ۴۶۳؛ التوحید صدوق، ۳۶۶؛ بحار، ج ۶۱، ص ۱۰۳). امام صادق (ع) می‌فرماید: روح و بدن مانند جوهری در یک صندوق قرار دارند، روح‌ها با بدن در نمی‌آمیزند و به آن تکیه نمی‌کنند بلکه آن‌ها پوششی‌اند بر بدن، بدن را خسته و فرسوده می‌کنند و بر بدن احاطه دارند. روایات تنها در باب مخصوص به روح» به مرتبه و جایگاه روح و روح انسانی نپرداخته‌اند بلکه در ابواب مربوط به دیات، وصیت و مانند آن نیز به منزلت و اصالت روح توجه شده است که یک تحقیق مستقل می‌طلبد و پژوهشگر به دلیل محدودیت تنها به برخی از موارد دست‌یافته است که البته همه مطالب در حد پیشنهاد است و راه تحقیق علمی و اظهار نظر قطعی به اهل نظر واگذار می‌شود؛ زیرا شناخت احادیث آن‌چنان‌که بزرگان فقه و رجال و درایه در بخش ویژه عبادات و معاملات و احکام شکل داده و بررسی نموده‌اند در حوزه مربوط به روح و مانند آن نیز ضرورت دارد که از همه مهمتر روش‌شناسی به سبک اجتهادی حوزه‌ای و اسناد و مدارکی باشد و گرنه جمع نمودن چند روایت متناقض به‌خصوص در باب روح و نفس در کنار هم گاه ضررش بیشتر از فواید آن است. در ذیل به برخی از موضوعات دیگر که در آن به اصالت روح اشاره اجمالی شده است، اشاره می‌گردد.

۱۸. دیه کامل جنین مشروط به دمیده شدن روح در آن است: در روایتی آمده است «... فَجَعَلَ لِلنُّطْفَةِ خُمُسَ الْمِائَةِ عَشْرِينَ دِينَاراً وَ لِلْعَلَقَةِ خُمُسَيِّ الْمِائَةِ أَرْبَعِينَ دِينَاراً وَ لِلْمُضْغَةِ ثَلَاثَةَ أَخْمَاسِ الْمِائَةِ سِتِّينَ دِينَاراً وَ لِلْعَظْمِ أَرْبَعَةَ أَخْمَاسِ الْمِائَةِ ثَمَانِينَ دِينَاراً فَإِذَا كُسِيَ اللَّحْمُ كَانَتْ لَهُ مِائَةُ دِينَارٍ كَامِلَةً فَإِذَا نَشَأَ فِيهِ خَلْقٌ آخَرُ وَ هُوَ الرُّوحُ فَهُوَ حِينَئِذٍ نَفْسٌ فِيهِ أَلْفٌ دِينَارٍ دِيَّةٌ كَامِلَةٌ إِنْ كَانَ ذَكَراً وَ إِنْ كَانَ أُنْثَى فَخُمُسُ مِائَةِ دِينَارٍ» (کافی، ج ۷، ص ۳۴۳). قبل از دمیدن روح، نیز حرکت و تکامل جسمی وجود دارد و دیه نیز معین شده است اما دیه کامل در زمان دمیده شدن روح است؛ پس حقیقت انسان به روح است و انسان زمانی کامل است که روح در آن دمیده شده باشد.

امام صادق (ع) می‌فرماید: دیه جنین پنج مرحله دارد، یک‌پنجم آن برای نطفه؛ یعنی بیست دینار است و برای علقه، دوپنجم یعنی چهل دینار و برای مضغه، سه‌پنجم؛ یعنی شصت دینار و برای استخوان چهارپنجم؛ یعنی هشتاد دینار و چون جنین کامل گردد، صد دینار برای او است و چون روح در آن دمیده شود، دیه‌اش هزار دینار یا ده هزار درهم است (ترجمه جامع احادیث شیعه، ج ۳۱، ص ۶۷۱، باب ۳۸).

۱۹. روایات باب دیه: برخی از روایات باب دیه نیز غیرمستقیم بر اصالت روح دلالت دارند. از جمله روایاتی است که به دیه مرده اشاره دارند: امام صادق (ع) می‌فرماید: دیه مرده چون دیه جنین بیش از دمیدن روح است البته این دیه به ارث نمی‌رسد (همان، ص ۶۸۵)؛ یعنی دیه مرده، دیه انسان کامل نیست؛ زیرا روح از آن مفارقت کرده است.

۲۰. اهمیت و اصالت روح در حوزه تصرفات مالی: عن ابی عبدالله الصادق (ع) قال «الْإِنْسَانُ أَحَقُّ بِمَالِهِ مَا دَامَتْ الرُّوحُ فِي بَدَنِهِ (وسائل، ج ۲۰، ص ۱۵۳، باب ۷۷). امام صادق (ع) می‌فرماید تا وقتی روح در بدن انسان باقی باشد، وی به مالش سزاوارتر است.

۲۱. روایات در ذیل آیه ۱۵۴ بقره (آیات شهیدان) وارد شده است: قال الحسن: إِنَّ الشَّهَدَاءَ أَحْيَاءَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى تَعْرِضُ أَرْزَاقَهُمْ عَلَى أَرْوَاحِهِمْ فَيَصِلُ إِلَيْهِمُ الرُّوحُ وَ الْفَرَحُ كَمَا تَعْرِضُ النَّارُ عَلَى أَرْوَاحِ آلِ فِرْعَوْنَ غَدُوهُ وَ عَشِيهِ فَيَصِلُ إِلَيْهِمُ الْوَجَعُ. در این حدیث آمده است که روح گیرنده ارزاق شهدا و گیرنده یا مشاهده‌کننده عذاب در آل فرعون است (تفسیرمعالم التنزیل فی تفسیرالقرآن- روایی اهل سنت- ج ۱، ص ۱۸۵).

۲۲. مردگان بعد از مرگ ناراحت و خوشحال می‌شوند: وَ فِي حَدِيثٍ عَنْهُ ص أَنَّهُ قَالَ إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ الْخَيِّ (عوالی الثالی، ج ۱، ص ۶۴). امام صادق (ع) می‌فرماید: فَقَالَ ع إِنَّ الْمَيِّتَ لَيَفْرَحُ بِالتَّرَحُّمِ عَلَيْهِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ لَهُ كَمَا يَفْرَحُ الْخَيُّ بِالْهَدْيَةِ تُهْدَى إِلَيْهِ (من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۳).

طبق این احادیث میت بعد از مرگ ناراحت و خوشحال می‌شود و این از کارکردهای روح انسانی و برتری آن است. میت به خاطر طلب رحمت و استغفار دیگران برای او خوشحال می‌شود همان‌گونه که افراد زنده با هدایا خوشحال می‌شوند. بدیهی است که جسم انسان بعد از مرگ این خاصیت را ندارد بلکه روح انسان چنین توانمندی را دارد. بالا رفتن درجه با اعمال صالحه وارثان نیز مربوط به روح است.

۲۳. روایات زیارت قبور نیز نشانه اصالت روح است: رسول خدا (ص) اشاره به شهادی اُحُد کرده و فرمود: یا ایها الناس زوروه و آتوهم و سلّموا علیهم، فوالذی نفسی بیده لا یسلّم علیهم مسلم الی یوم القیامه إلا ردّوا علیه السلام (پیام قرآن، ج ۵، ص ۴۵۹؛ کنز العمال، ج ۱۰۱، ص ۳۸۲). روح میت پاسخ سلام را می‌دهد نه بدن وی.

۲۴. روایاتی که به تکامل و رشد ارواح بعد از مرگ و در عالم برزخ، اشاره دارند: برخی از روایات می‌گویند که باقیات الصالحات خود میت و احسان دیگران و صدقات جاریه و فرزندان طیب و سنت‌های حسنه و مانند آن سبب نجات روح انسان از عذاب است و موجب تکامل روح انسان است (وسائل، ج ۲- ۲۰- ج ۲۰- ص ۶۵۶؛ بحار، ج ۶، ص ۲۲۰ و ۲۶۹). روایات اهل سنت نیز مانند امامیه تصریح دارند که ارواح در عالم برزخ زنده هستند و از همه کارهای ما اطلاع دارند و به دو گروه منعم و معذب تقسیم می‌شوند (صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۱۸، باب الموت).

### دلالت‌های تربیتی مبنای اصالت روح

۱. براساس این مبنا، هدف اصلی تعلیم و تربیت اسلامی باید پرورش و است کمال روح باشد و پرورش بدن وسیله‌ای برای تکامل روح به شمار رود (مصباح یزدی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۶۷).

۲. در صورت تزاخم میان خواسته‌های روحی و بدنی، باید پرورش روح دارای اولویت باشد (همان).

۳. باید در تمام اجزاء و عناصر تربیتی بدان عنایت ویژه شود و در نتیجه در تمام ارکان نظام تعلیم و تربیت توجه به روح ضروری است (بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۹۲).

۴. توجه افراطی به بعد روحی نیز زیان‌آور است در نتیجه نوعی تعادل در تربیت روح و جسم ضرورت دارد. ۵- جسم و روح هردو در حال حرکت به سمت اهداف بلند و یا منحط‌اند؛ از این رو نظام تعلیم و تربیت باید به تربیت این دو بعد پرداخته و به روح اهمیت بیشتر و نه افراطی داشته باشد؛ زیرا بخشی از کمال انسان به جسم وی مرتبط است.

### ب) مبنای فطرت

یکی از مبانی انسان‌شناسی، وجود سرشت مشترک [فطرت] در همه انسان‌هاست (مصباح یزدی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۷۲). آیا انسان موجود صرف پذیرنده است که عوامل مختلف شاکله و شخصیت او را می‌سازد؟ یا این‌که انسان دارای فطرت، سرشت، ذات و هویت است؟ اندیشمندان مسلمان، فیلسوفان متأله و پاره از روان‌شناسان و روان‌کاوان انسان را موجود دارای فطرت و ذات می‌دانند نه این‌که انسان مانند نوار خام، ظرف خالی و صفحه سفید و بی‌رنگ باشد (محمد بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۷۳).

فطرت داشتن انسان به این معناست که آدمی افزون بر توانایی‌های ادراک ظاهری و معمولی مثل دیدن، شنیدن، اندیشیدن و... و هم‌چنین علاوه بر تمایلات حیوانی نظیر میل به غذا، خواب، امور جنسی و...؛ از بینش‌ها، تمایلات و خواسته‌های فراحوانی مانند معرفت‌های فطری، شهودی، عرفانی و میل به کمال، حقیقت‌جویی، فضیلت‌جویی، حس جاودانگی، حس دینی و زیباگرایی برخوردار است؛ و فارابی، ابن‌سینا، شیخ اشراق، صدرالمتهلین و مانند آن نیز با این دیدگاه موافق‌اند (بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۷۴). البته به نظر فیض‌کاشانی در وجود انسان هم تمایلات مثبت و هم منفی وجود دارد و انسان می‌تواند هردو را به فعلیت برساند (همان، ص ۷۵).

### معنای فطرت

۱. در لغت: فطرت در لغت واژه عربی برون‌فعل «فطر» از ریشه فطر، به معنای شکافتن و ایجاد کردن بدون سابقه است (ابن اثیر، النهایه، ج ۳، ص ۴۵۷).

۲. در اصطلاح، فطریات در منطق، فلسفه و عرفان، معانی گوناگونی دارد ولی منظور از فطرت، سجیت و سرشتی است که خداوند متعال انسان را براساس آن سرشته است و برنامه حیات و جریان کل معیشت انسان‌ها را بر مبنای همین فطرت مقرر و مقدر کرده است (حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۱۱۳، ذیل واژه فطر). علامه طباطبایی می‌گوید «کلمه فطرت برون‌فعل به معنای نوعی از خلقت است (المیزان، ج ۱۶، ص ۲۶۷).

بنابراین فطریات، شناخت‌ها یا گرایش‌هایی است که مقتضای وجود نوع خاصی آفرینش انسان است و در مراحل رشد عقلانی او تحقق می‌پذیرد (ذوالفقار ناصری، ۱۳۹۳، ص ۲۰۷). در نتیجه هر نوعی از انواع مخلوقات دارای خلقت و

فطرت مخصوص به خود است و انسان نیز در خلقت خود دارای امور فطری است که به صورت تکوینی در نهاد او قرار گرفته که به مسائل انسانی مربوط است و آگاهانه‌تر از غریزه است (مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۶۶، با تلخیص). بهترین و جامع‌ترین تعریف آن است که فطرت به معنای نوعی هدایت تکوینی انسان در دو حوزه شناخت و احساس است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۱۸).

### حوزه‌های فطرت در انسان

از دیدگاه شهید مطهری، فطریات انسان دو قسم‌اند: ۱- فطریات شناختی. ۲- فطریات گرایشی (مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۵۶-۴۹۸). از منظر حکمای اسلامی انسان بعضی از چیزها را بالفطره می‌داند یعنی اصول تفکر انسانی در همه انسان‌ها به طور مشترک فطری هستند به گونه‌ای که در دانستن این‌ها نیازمند به معلم نیست و احتیاج به آموزش و استدلال ندارد و نه به معنای مادر زادی (دریافت‌ها و شناخت‌های فطری) و همچنین دارای فطریات خواستنی و گرایشی.

شهید مطهری فطریات احساسی یا گرایش‌های مقدس را در پنج مقوله تبیین کرده است:

۱- حقیقت‌جویی ۲- گرایش به خیر و فضیلت ۳- گرایش به جمال و زیبایی ۴- گرایش به خلاقیت و ابداع ۵- عشق و پرستش (مطهری، فطرت، ۱۳۹۱، ص ۷۴ به بعد). فطریات ادراکی معنایش این است که دین یا خصوص توحید از نظر ادراکی و فکری برای بشر فطری است یعنی یک فکری است که عقل انسان بالفطره آن را می‌پذیرد و برای پذیرفتنش نیاز به تعلیم و تعلم و مدرسه نیست (همان، ص ۲۵۸).

### فطرت در روایات

در روایات فطرت، هم فطرت ادراکی و معرفتی و هم فطرت گرایشی و احساسی مورد توجه قرار گرفته است و در بخش اول نیز به حوزه عقل نظری و جهان‌بینی و هم به حوزه عقل عملی و بایدها و نبایدهای اخلاقی رفتاری توجه دارد (ربانی گلیپاگانی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۵).

### قلمرو فطرت

#### الف) فطریات شناختی و اعتقادی در روایات

##### ۱. معرفت خداوند

یکی از مصادیق فطریات اعتقادی و شناختی در روایات، معرفت خداوند معرفی شده است، یعنی در برخی از روایات، فطرت به معرفت تفسیر شده است به این معنا که فرد معتقد است خداوند آفریدگار انسان است: رسول خدا (ص) می‌فرماید: كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ يَعْنِي الْمَعْرِفَةَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَالِقُهُ كَذَلِكَ قَوْلُهُ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ (کلینی، کافی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۳). امام باقر (ع) در پاسخ سؤالی راجع به «حنفیت» می‌فرماید: قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ مَا الْحَنِيفِيَّةُ قَالَ هِيَ الْفِطْرَةُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا فَطَرَ اللَّهُ الْخَلْقَ

عَلَى مَعْرِفَتِهِ. خداوند انسان‌ها را بر معرفت خود سرشته است (بحار، ج ۳، ص ۲۷۷-۲۷۹). در این صورت خداگرایی و اعتقاد به خالق هستی و آفریننده‌ای بی‌همتا، جزو امور فطری و ذاتی انسان است. علی (ع) نیز می‌فرماید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُلْهِمِ عِبَادَةَ الْحَمْدِ وَ فَاطِرِهِمْ عَلَى مَعْرِفَةِ رُبُوبِيَّتِهِ الدَّلَالِ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ وَ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَى أَرْزَلِهِ** (الکافی، ج ۱، ص ۱۳۹).

## ۲. توحید مطلق

مصادق دیگر در روایات که با مورد قبلی همپوشانی دارد ولی در روایات به‌طور مستقل هم آمده است، فطرت توحیدی است؛ به عبارتی در برخی از روایات فطرت، به توحید مطلق تفسیر شده است «فَطَرُهُمْ جَمِيعاً عَلَى التَّوْحِيدِ» (کافی، ج ۳، ص ۳۵؛ تفسیر شریف لاهیجی ج ۳، ص ۵۵۵). امام باقر (ع) ذیل آیه: **فَطَرَتِ اللَّهُ التِّي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا** می‌فرماید: **قَالَ فَطَرُهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ عِنْدَ الْمِيثَاقِ عَلَى مَعْرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ** (توحید صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۳۰). در روایتی دیگر امور فطری از جمله فطرت توحیدی دارای عمومیت و فراگیر بودن معرفی شده است: امام صادق (ع) می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ النَّاسَ كُلَّهُمْ عَلَى الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَهُمْ عَلَيْهَا لَا يَعْرِفُونَ إِيمَانًا بِشَرِيعَةٍ وَلَا كُفْرًا بِجُحُودٍ ثُمَّ بَعَثَ اللَّهُ الرَّسُلَ تَدْعُوا الْعِبَادَ إِلَى الْإِيمَانِ بِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَهْدِهِ اللَّهُ** (الکافی، ج ۲، ص ۴۱۷). روایات نوع خلقت انسان را خداگرایانه معرفی کرده‌اند که این نوع خلقت ذاتی و اکتسابی است و نه اجباری و گرنه همه مؤمن بودند.

از روایت استفاده می‌شود که توحید و یکتاپرستی در خلقت نخستین انسان وجود دارد به‌گونه‌ای که یک خصلت ذاتی، مشترک، تکوینی و نیز اکتسابی است. در همین راستا در برخی دیگر از روایات فطرت به توحید در خالقیّت، توحید در ربوبیت و اسلام، نیز تعریف شده است (همان منبع). امام صادق (ع) می‌فرماید منظور از فطره «هی الاسلام». مجاهد؛ نیز مصادق فطرت را اسلام معرفی کرده است (التبیان شیخ طوسی، ج ۸، ص ۲۴۷). علامه مجلسی در بحار، ج ۶، ص ۱۰۹، الفصل الثالث فی نوادر العلل و متفرقاتها، ص ۱۰۷ می‌گوید: **تَطْلُقُ الْفِطْرَةُ عَلَى دِينِ الْإِسْلَامِ لِأَنَّ النَّاسَ مَفْطُورُونَ عَلَيْهِ.**

و در برخی از روایات دیگر فطرت، به نبوت و امامت تفسیر شده است (ربانی گلیایگانی، فطرت و دین، ۱۳۸۸، ص ۱۱۱). آنچه از روایات فوق استفاده می‌شود این است که مصادیق مذکور همه در بعد شناختی و اعتقادی مطرح‌اند؛ یعنی مربوط به اصول اعتقادی است که هر فردی از ابتدای خلقت براین نوع اعتقادات آفریده شده است که به‌صورت یک استعداد و قوه در نهاد انسان قرار گرفته و افراد می‌توانند آن را شکوفا ساخته و به مرحله عمل و رفتار نیز درآورد و یا آن را سرکوب نماید.

## ب) فطرت گرایشی

منظور از فطرت گرایشی گرایش‌های اخلاقی و ارزشی است که در سرشت آدمی نهاده شده تا نحوه وجود آدمی را از دیگر موجودات ممتاز و مشخص سازد. به عبارتی انسان با عقل فطری و خدادادی خویش درمی‌یابد که برخی از کارها خوب و پسندیده و برخی از دیگر ناپسند است. به گرایش‌های مشترک انسان و حیوان غریزه گویند (فتحعلی خانی، ۱۳۷۹،

ص ۳۳؛ اما به گرایش‌های اختصاصی انسان، فطرت گویند که باروح او در ارتباط است و منشأ رفع نیازهای روحی او می‌شوند و دارای مصادیق متعددی است از قبیل: حقیقت‌جویی، گرایش به کمال و زیبایی، گرایش اخلاقی، گرایش به خلق و ابداع، گرایش به آزادی اعمال اراده (همان، ص ۳۴).

امام صادق (ع) می‌فرماید: بندگان به وسیله عقل، عمل نیکو را از عمل زشت می‌شناسند (کافی، ج ۱، ص ۲۹)؛ و به قول امام خمینی (ره) دو فطرت عشق به کمال و خیر و سعادت مطلقه و فطرت تنفر از نقص و انزجار از شر و شقاوت؛ اصل و پایه جمیع دیگر فطریات است و دیگر فطریات شاخه‌ها و اوراق آنند و همه انسان‌ها براین دو فطرت زاده شده‌اند که اولی اصل و دومی فرع و تابع آن است (امام خمینی (ره)، دفتر چهل و سوم، ۱۳۸۵، ص ۲۵۹). امام خمینی شناسایی معبود، احترام منعم، احترام به بزرگان، حب عدل و دشمنی با ظلم، پذیرش با دلیل، انکار بر پایه دلیل، عشق به خدمت‌گزاران و مانند آن را از مصادیق فطریات به حساب آورده است (همان، ص ۲۶۴-۲۶۸).

برخی از مصادیق فطرت‌گرایی در روایات

### ۱. فطرت عزت طلبی

امام صادق (ع) می‌فرماید: اعْلَمْ أَنَّهُ لَا عِزَّ لِمَنْ لَا يَتَذَلُّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَ لَا رِفْعَةَ لِمَنْ لَمْ يَتَوَاضَعْ لِلَّهِ عِزًّا وَ جَلَّ. عزت برای کسی است که در برابر خدا متواضع و خاشع باشد و عزت خواهی مساوی با تواضع در برابر خداوند است. (کافی، ج ۱۵، ص ۵۵۴؛ بحار، ج ۷۸، ص ۲۴۹) البته قابل یادآوری است که این گرایش‌ها آگاهانه نبوده و شکوفایی آن‌ها مشروط به برطرف کردن موانع مربوطه و قرار گرفتن در جهت اصل کمال است؛ از این رو گرایشات فکری قابل تربیت و پرورش‌اند (رضا فرهادیان، ۱۳۷۲، ص ۴۳). گرایش‌های فطری در اثر شهید مطهری این‌گونه آمده است: گرایش به حقیقت‌جویی؛ گرایش به فضیلت‌های اخلاقی مثل حسن عدل و قبح ظلم؛ گرایش به زیبایی به معنای مطلق، گرایش به ابداع و نوآوری و جز آن (مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۵۶-۴۹۸).

### ۲. فطرت آرایش و زیبایی

یکی از مصادیق فطرت‌گرایی، زیبایی دوستی است. رسول خدا (ص) می‌فرماید: قَالَ يَا عَائِشَةُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا خَرَجَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ إِلَى أَخِيهِ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُ وَ أَنْ يَتَجَمَّلَ؛ یعنی آراستگی ظاهری و نظافت، از مصادیق فطرت است (مکارم الاخلاق، ۹۷). در حدیث دیگر رسول خدا به نحوه آرایش سروصورت با معیار دین، فطرت اطلاق کرده است (مکارم الاخلاق، ۶۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۵، باب فرض الصلاه).

### ۳. فطرت اخلاقی زیستن

از دیگر مصادیق فطرت‌گرایی، در روایات، اخلاقی زیستن معرفی شده است؛ بخاری در روایتی چنین نقل کرده است. قال رسول الله (ص) إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ (احمد رجب، فلسفه التریبیه فی الاسلام، ۱۴۱۷ق، ۱۶۹). رسول

خدا (ص) می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، وَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ النِّعْمَةِ عَلَى عَبْدِهِ (کافی، ج ۱۳، ص ۷؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۷۷). در روایت دیگر رسول خدا (ص) می‌فرماید: رأس العقل بعد الايمان بالله الحياء و حسن الخلق (نهج الفصاحه، ج ۲، ص ۶۶۱). قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ): عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَإِنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَ جَلَّ) بَعَثَنِي بِهَا، وَ إِنَّ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ يَغْفُوَ الرَّجُلُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَ يُعْطِيَ مَنْ حَرَمَهُ، وَ يَصِلَ مَنْ قَطَعَهُ، وَ أَنْ يَعُودَ مَنْ لَا يَعُودُهُ. (امالی طوسی، ص ۴۷۸، مجلس ۱۷).

روایات ذیل اخلاقی زیستن در منابع روایی زیاد است که همه به فطرت گرایشی انسان توجه دارند؛ یعنی این موارد در سرشت خاص انسان وجود دارند ولی به فعلیت رساندن آن‌ها نیاز به مقدمات و تعلیم و تربیت دارد؛ ازاین‌رو پیامبران الهی فرستاده شدند تا ابتدا مخاطبان را با فطرت گرایشی بیشتر آشناسازند و سپس شیوه‌های عملیاتی نمودن این استعدادها را به افراد بیاموزند. چنانچه انسان ملکات فاضله را دوست دارد از صفات رذیله نیز در سرشت خود بیزار است که مشروط به تعلیم و تربیت است.

#### ۴. فطریات عملی و رفتاری

برخی از فطریات در این باب، سلسله از رفتارهایی اند که در سرشت انسان نهاده شده و شرع نیز به آن‌ها دستور داده و ترغیب نموده است. از باب مثال در برخی از روایات رفتارهایی از قبیل: نماز، ختنه کردن، کوتا کردن ناخن و شارب از فطریات به حساب آمده‌اند (طبرانی، المعجم الکبیر، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۲۷۲). در برخی از روایات روی نظافت فردی و اجتماعی تأکید شده است. این‌گونه رفتارها و مانند آن با عقل فطری (عقل عملی) یا فطریات عملی و بدون اکتساب قابل درک‌اند اما درک فضایل و فواید آن مشروط به مقدمات و عمل کردن است. متأسفانه مسلمانان در حوزه فطریات گرایشی، اغلب ظاهرگرا شده‌اند؛ ازاین‌رو جذبه دین برای جوانان مسلمان هم کم شده است چه رسد به جذب غیرمسلمانان.

#### ۵. فطرت کرامت خواهی

از موارد فطرت گرایشی، فطرت کرامت خواهی است؛ همه افراد به‌طور ذاتی و ناخودآگاه کریم بودن و کرامت خواهی را دوست داند، به عبارتی هر انسانی دوست دارد مورد احترام دیگران باشد؛ ازاین‌رو روایات نیز بر فطری بودن و گرایش ذاتی انسان به کرامت دلالت دارند: در روایتی از معصوم (ع) آمده است: وَ قَالَ (ع) مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا\* وَ قَالَ (ع): مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ [شَهْوَتُهُ] شَهْوَاتُهُ\* مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ. \* مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهْنَهَا بِالْمَعْصِيَةِ\* مَنْ كَرُمَتْ نَفْسُهُ قَلَّ شَقَاقُهُ وَ خِلَافُهُ (تحف العقول، ص ۲۷۸؛ میزان الحکمه، ج ۶، ص ۱۴۱-۱۴۳). در روایت دیگر می‌فرماید هرکس شرافت و بزرگواری نفس خود را شناخت، سزاوار است تا نفس خود را از پستی که خلاف کرامت است، پاک و دور نگهدارد: يَنْبَغِي لِمَنْ عَلِمَ شَرَفَ نَفْسِهِ أَنْ يُتْرَهَهَا عَنْ دَنَاءَةِ الدُّنْيَا (غررالحکم، ص ۱۳۶).

علی (ع) می‌فرماید «الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ» دانشمند کسی است که منزلت فردی و اجتماعی و کرامت نفس خود را بشناسد و برای جهالت انسان کافی است که قدر خود را نشناسد (نهج البلاغه، خ ۱۰۳، ص ۱۹۰). در این صورت هر انسانی بدون اکتساب و با اکتساب، کرامت و بزرگواری و بزرگ‌منشی را دوست دارد؛ ولی مشروط به مقدماتی مانند شناخت و رفتارهای متناسب است.

## ۶. فطرت علم دوستی

از دیگر مصادیق کمال خواهی فطری و فطرت‌گرایی در انسان، دانش‌دوستی است؛ همه انسان‌ها گرایش و میل به علم و دانایی دارند. و علم را مصداق بارز کمال و دوری از نقص و رذالت می‌دانند، در قرآن کریم بالای سیصد مورد واژه علم و کلمات مرادف و مشتقات آن آمده است و روایات اسلامی نیز در این زمینه بسیار است: رسول خدا (ص) می‌فرماید: **وَأَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةً أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا وَ أَقَلُّ النَّاسِ قِيَمَةً أَقَلُّهُمْ عِلْمًا** (نهج الفصاحه، ج ۱، ص ۴۰۱، باب الرسول)؛ یعنی ارزش و بهاء هرکس به اندازه علم و دانش اوست. چنانچه در برخی از روایات تفقه در دین از مصادیق کمال خواهی انسان و فطرت جبلی و گرایشی وی به حساب آمده است در روایتی از امام باقر (ع) این‌گونه آمده است: **عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع): الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ: التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ (الْحَادِثَةِ) وَ تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ** (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲). از روایت استفاده می‌شود که دین‌خواهی و تفقه در دین نیز جزو فطریات و کمال خواهی است ولی تلاش و کوشش می‌خواهد.

## ۷. فطرت دوری از دنائت، نقص و شر

همان‌گونه که در سرشت انسان کمال خواهی با انواع از مصادیق آن، وجود دارد؛ دوری از شر و نقص نیز در آن وجود دارد، مصادیق شر و نقص زیاد است از قبیل: قبح ظلم، عجب و خودپسندی، ریا و تزویر، تکبر، استهزاء و تمسخر، جهالت و نادانی، نداشتن تقوای مالی، جنسی، عبادی، ارتباطی، مدیریتی، آموزشی و جز آن، نگاه‌های مذموم، پوشش‌های منفور، سبک زندگی‌های غربی، آداب‌ورسوم غیر اسلامی، فرهنگ منحط جاهلیت مدرن، پرخوری، پرگویی، پرخواهی، عصبیت و مانند آن. در اینجا فقط به چند نمونه از این مصادیق در روایات اشاره اجمالی می‌شود: رسول خدا (ص) می‌فرماید: **أَحْيُوا قُلُوبَكُمْ بِقَلَّةِ الصَّحْكِ وَ قَلَّةِ الشَّعْبِ وَ طَهْرُوهَا بِالْجُوعِ وَ تَصْفُو وَ تَرَقِّ**. از پرخوری و خنده‌های بی‌دلیل دوری کنید و قلب‌هایتان را با کم خوری (مدیریت خوردن) و کم خندیدن (مدیریت احساسات) صیقل و صفا دهید (منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۳۹۷).

امروزه توجه تنها به همین دو صفت رذیله و ضد کمال می‌تواند بخشی از گرفتاری‌ها را حل کند؛ اغلب امراض از پرخوری بوده و برخی از نابسامانی‌های اجتماعی به عدم مدیریت احساسات برمی‌گردد. علی (ع) درباره پیامد عجب و خودپسندی می‌فرماید: **الْعُجْبُ يُفْسِدُ الْعَقْلَ** (غررالحکم، ص ۶۵). خودپسندی عقل (عقل فطری) انسان را از خاصیت و کارکرد می‌اندازد. افراد به‌طور سرشتی از این صفات رذیله نفرت دارند ولی مشروط به تمرین و شناخت است؛ اما برخی به دلایلی گرفتار آن‌ها می‌شوند.

رسول خدا (ص) می‌فرماید: **إِيَّاكُمْ وَ الظُّلْمَ فَإِنَّهُ يُخَرِّبُ قُلُوبَكُمْ** (صحیفه الامام الرضا، ص ۴۸). ظلم و ستم از دیگر مصادیق نقص و دنائت است که همه افراد به‌طور ذاتی و غیر اکتسابی به شر بودن و نقص بودن آن آگاه‌اند و هیچ‌کسی ظلم را تمجید و تعریف نکرده و هرکسی کار خود را اگر ظلمی هم بوده توجیه کرده است. ظلم و دیگر خصلت‌های مذموم سبب می‌شود تا انسان از خلقت اولیه و پاک و طاهر خویش فاصله گرفته و به‌مرور انسان سنگدلی گردد که تفاوت آن با یک حیوان در قیافه است. چنانچه گناه کردن نیز همین خاصیت را دارد یعنی هیچ انسانی در هیچ فرهنگی آلودگی و گناه را دوست ندارد و گناهکار را مذمت می‌کنند؛ زیرا این ویژگی جزو فطریات ناخودآگاه انسان است از این‌رو کسی برای دفاع از سارق، قاتل و مانند آن در هیچ جایی دفاع نکرده است. از این‌رو حوزه بایدها و نبایدهای رفتاری جزو عقل عملی و فطری‌گرایی است که محدوده آن به محدوده تمام ابعاد رفتاری انسان است.

البته حوزه احکام و دستورالعمل‌های مانند فروع دینی و احکام که یک بخش از دین است به‌طور واضح تبیین گردیده و فقهاء با روش‌های اجتهادی - تحلیلی و اسنادی تلاش‌های عالمانه‌ای صورت داده‌اند اما در حوزه اخلاق عملی و فطریات‌گرایی (بخش دیگر از دین)، روایات از اضطراب و ناهماهنگی رنج می‌برند و اگر پژوهشگری با یک دسته‌بندی و تفکیک عالمانه‌ای از روایات و با روش حوزه‌ای، تحقیقی در این زمینه انجام دهد بسیار مفید است؛ زیرا امروزه هرکسی در هر سطحی در این حوزه ورود کرده درحالی‌که برخی از ترجمه و تلفظ درست یک روایت نیز عاجز است. بدین ترتیب یکی از مبانی انسان‌شناسی، بحث فطرت است که قلمرو وسیعی دارد و در اینجا به برخی از آن‌ها و روایات مربوطه اشاره اجمالی گردید و تفصیل آن به اهلش واگذار می‌شود.

### دلالت‌های تربیتی مبنای فطرت

۱. طراحی و تدوین یک نظام مشترک تعلیم و تربیت برای همه انسان‌ها، امری ممکن و مطلوب است (مصباح یزدی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۷۲). ۲. هدف نهایی تعلیم و تربیت برای همه انسان‌ها امری واحد است، گرچه به دلیل نیازهای خاص گروه‌های مختلف ناشی از تفاوت‌های تکوینی و اکتسابی، سبب تفاوت در برخی از اهداف میانی خواهد شد (همان، ص ۱۷۳).

۳. یکی از اهداف تعلیم و تربیت اسلامی بارور کردن فطرت الهی انسان‌ها و زدودن غبار غفلت از آن است (همان).

۴. نیازسنجی، طبقه‌بندی و تفکیک فطریات شناختی و گرایشی مخاطب و تعیین اولویت میان آن‌ها.

۵. اعتدال و میانه‌روی در حوزه فطریات، به‌ویژه فطریات‌گرایی.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله به دو مبنای انسان‌شناسی اصالت روح و فطرت از دیدگاه روایات اسلامی اشاره گردید. در رابطه با اصالت روح روایات اغلب به‌طور غیرمستقیم اشاره به این حقیقت دارند که حقیقت انسان و ارزش انسان به روح اوست و

منظور از بحث روح در اینجا همان روح انسانی و نفس ناطقه انسان است؛ چراکه روح دارای انواع و اقسام مختلف است؛ از این رو مرحوم مجلسی در بحار، ج ۵۸، ص ۷۵، حدود چهارده قول درباره حقیقت روح آورده است و برخی روایات نیز تصریح به انواع روح دارند. در برخی روایات نیز کلمه نفس به جای روح به کار رفته است.

تفسیر پیام قرآن در ج ۲، ص ۱۱۶ می‌گوید: یکی از معانی معروف نفس همان روح است که در قرآن مجید، مراتبی برای آن ذکر شده است- نفس اماره، لواحه، مطمئنه. اصالت روح به این معناست که مهمترین ویژگی‌های انسانی از کارکرد روح است از قبیل: اندیشیدن، تفکر، ابتکار، حافظه، تجزیه و تحلیل، تخیل، اراده و تصمیم، عشق ورزیدن و جز آن (پیام قرآن، ج ۲، ص ۱۲۳-۱۲۴، با تلخیص). به عبارتی بهترین ملکات فاضله انسانی در حیطه روح انسانی قرار دارد.

چنانچه شرط زنده خواندن انسان، وجود روح در آن است؛ یعنی روح مایه حیات است. البته از ابواب دیگر مانند دیات و قصاص و حدود و صلات و تصرفات مالی و مانند آن نیز می‌شود به اهمیت و اصالت روح پی برد. روح دارای انواع و مراتب است که تحلیل و تفسیر روایات مربوط به روح بسیار مشکل و لغزنده است که جناب حسن معلمی در اثر خود تا حدودی راه را در این زمینه باز کرده است ولی برخی از نوشته‌ها در این زمینه تنها طبق ظواهر برخی از روایات به شکل گزینشی و بدون توجه به دیگر روایات همسو و آیات قرآن، ارزشیابی کرده‌اند که گاه گمراه کننده است.

ولی از منظر فلسفی، کلامی و آیات قرآن تا حدودی مسئله روشن تر است؛ از این رو اغلب فرهیختگان، در زمینه تحلیل مبانی از منظر روایات، سکوت کرده‌اند. در نتیجه روح و نفس در فلسفه و آیات و روایات به عنوان یک حقیقت در انسان پذیرفته شده است و اصالت انسان نیز به روح اوست؛ پس حقیقت دین و اخلاق متوجه روح و نفس انسان است؛ لذا اگر بحث ایمان، تقوی، هدایت، نور، ازدیاد ایمان، ازدیاد تقوی، ازدیاد علم، نفس مطمئنه، راضیه، مرضیه، لقاء الله و مانند آن مطرح می‌شود، مخاطب و محل اصلی این امور نفس و روح انسان است (حسن معلمی، ۱۳۹۶، ص ۲۳۷). در نتیجه انسانیت انسان و کمال انسان به روح اوست.

مبنای فطرت نیز به این معنا است که همه انسان‌ها دارای فطرت شناختی و گرایشی هستند و هریک دارای مصادیقی است که برخی از آن‌ها در این مقاله ذکر شد. مبنای فطرت مانند مبانی اصالت روح از منظر فلسفی، قرآنی، کلامی، فقهی و روایی مورد بررسی قرار گرفته است. در این میان حوزه فطرت گرایشی دارای قلمرو وسیعی است که همه رفتارهای انسانی را پوشش می‌دهد. مبنای فطرت نیز مثل دیگر مبانی دارای دلالت‌های تربیتی مختلف در زندگی است.

## منابع

- نهج البلاغه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ بیست و سوم، سازمان جاویدان، ۱۳۷۱.

- بهشتی، محمد، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران: سمت، چ اول، ۱۳۸۷.

- تفسیر عیاشی، ج ۳، تحقیق رسول محلاتی، چ اول، تهران: المکتبه العلمیه، ۱۳۸۰ ق.

- جمعی از نویسندگان، نفس و بدن در اخلاق و انسان‌شناسی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۷، چ اول، ۱۳۹۳.
- خمینی (ره)، روح‌الله، شرح چهل حدیث، تهران: چ بیست و چهارم، موسسه نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰.
- ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲.
- صابری یزدی، علیرضا، الحکم الزاهره، قم: موسسه نشر اسلامی، چ اول، ۱۳۶۳.
- صدوق، محمد، التوحید، تحقیق: هاشم حسینی تهرانی، قم: موسسه النشر الاسلامی، چ اول.
- طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۳۹.
- فتحعلی خانی، محمد، آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۹.
- فرهادیان، رضا، اصول و مبانی تعلیم و تربیت در قرآن، قم: نشر الهادی، چ اول، ۱۳۷۲.
- کلینی، محمد، اصول کافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ دوم.
- گلپایگانی، علی ربانی، فطرت و دین، تهران: کانون اندیشه جوان، چ دوم، ۱۳۸۸.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲، انتشارات صدرا، چ اول، ۱۳۶۹.
- مطهری، مرتضی، فطرت، تهران: صدرا، چ بیست و چهارم، ۱۳۹۱.
- مرزوقی، رحمت‌الله، فطرت بنیاد تربیت، رویکردی به تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: آوای نور، چ دوم، ۱۳۹۶.
- مفید، محمدبن محمد، الاختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: چ چهارم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
- معلمی، حسن، نفس و روح در فلسفه اسلامی و آیات و روایات، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ دوم، ۱۳۹۶.
- مجلسی، محمدتقی، بحار الانوار، تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۵.
- مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، ج ۱-۲، چ اول، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
- مصباح یزدی و همکاران، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه، چ دوم، ۱۳۹۱.
- مرضیه اخلاقی و شایسته شریعتمداری، انسان‌شناسی در اندیشه امام خمینی، دفتر ۴۳، سال ۱۳۸۵.
- نرم‌افزار نور (جامع الاحادیث).
- نیکزاد، عباس، معرفت نفس از دیدگاه حکیمان، قم: انجمن معارف اسلامی ایران، ۱۳۸۲.

- نراقی، ملا احمد، جامع السعاده یا علم اخلاق اسلامی، ترجمہ سید جلال الدین مجتبوی، تہران: انتشارات حکمت، چ  
اول، ۱۳۷۷.